



فعل شبه‌معین ضمیری در زبان فارسی

جهاندوست سبزه‌علیپور^۱

فرزانه عبدالمهی^۲

چکیده

در زبان فارسی، نوع خاصی از افعال شبه‌معین وجود دارد که همیشه با یک ضمیر همراه‌اند. گویا ادامه این افعال امروزه به شکل‌های غیرشخصی به کار می‌رود. این افعال در زبان فارسی کم‌تر شناخته شده هستند. شناخت این افعال به شناخت زبان فارسی کمک فراوانی می‌کند. در این تحقیق، سعی شده‌است که در نگاه اول فعل شبه‌معین از دیدگاه دستوریان معرفی شود، و در ادامه نوعی فعل شبه‌معین به نام شبه‌معین ضمیری در زبان فارسی معرفی شود. گرچه تعاریف ارائه شده از این فعل اغلب مشابه هم می‌باشند، اما همان‌طور که معلوم است، نام‌گذاری این فعل خود، مورد مناقشه است و در مواردی، تفاوتی میان فعل معین و شبه‌معین دیده نمی‌شود یا به همه ویژگی‌ها یا شکل‌های فعل شبه‌معین اشاره نشده است و به تبع آن، در تعداد این افعال، اتفاق نظر وجود ندارد. این تحقیق در چند بخش تنظیم شده است: بعد از مقدمه و پیشینه بحث، فعل شبه‌معین و نیز فعل شبه‌معین ضمیری معرفی شده است. در قسمت اصلی مقاله، شبه‌معین ضمیری در شاهنامه فردوسی در هفت بخش بررسی شده است که از جمله آنها نقش ضمائر، شکل ضمائر، میزبان‌های این ضمائر و نیز بحث تاریخی مربوط به این افعال آمده است.

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، فعل معین، فعل شبه‌معین، شبه‌معین ضمیری، شاهنامه فردوسی.

✉ sabzalipor@gmail.com

✉ abdoalahifarzane46@yahoo.com

۱- دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

۲- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

فعل از اجزای اصلی یک جمله و نیز از اجزای اصلی زبان است. شناخت فعل و ظرفیت‌های مختلف آن به شناخت یک زبان کمک فراوانی می‌کند. فعل شبه‌معین یکی از فعل‌هایی است که در مورد آن در زبان فارسی کمتر تحقیق شده است و به عبارتی دیگر، آن چنان‌که باید این نوع فعل شناخته نشده‌است. در این تحقیق، سعی شده‌است که در نگاه اول فعل شبه‌معین از دیدگاه دستوریان معرفی شود و در ادامه نوعی فعل شبه‌معین به نام شبه‌معین ضمیری معرفی خواهد شد. علت انتخاب عنوان «شبه‌معین ضمیری» برای این فعل دو نکته است: یکی این‌که در کنار این نوع از افعال، همیشه یک ضمیر حضور دارد، و دوم این‌که در زبان فارسی فعل‌های ضمیری دیگری هم هست که حضور ضمیر در آنها اجباری است (نک. فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۱۳۹ و رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۳).

این نوع فعل در تحقیقات دستورنویسان به نام‌های مختلفی معروف شده است. از جمله آنهاست: «فعل معین دوگانه و وجهی» (همایون فرخ، ۱۳۴۶) فعل «معین» (قریب و همکاران، ۱۳۶۸)، «فعل کمکی و کمکی شخصی و غیرشخصی» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹)، «فعل ناقص و غیرشخصی» (خانلری، ۱۳۶۵ و باطنی، ۱۳۹۲)، «فعل شبه‌معین» (فرشیدورد، ۱۳۸۲ و گیوی، ۱۳۸۰).

گرچه تعاریف ارائه شده از این فعل مطابق کارکردش، اغلب مشابه است، اما همان‌طور که معلوم است نام‌گذاری این فعل خود مورد مناقشه است و در مواردی، تفاوتی میان فعل معین و شبه‌معین دیده نمی‌شود و یا به همه ویژگی‌ها یا شکل‌های فعل شبه‌معین اشاره نشده‌است و به تبع آن، در تعداد این افعال، اتفاق نظر وجود ندارد.

این تحقیق در چند بخش تنظیم شده است؛ بعد از مقدمه و پیشینه بحث، فعل شبه‌معین و نیز فعل شبه‌معین ضمیری معرفی شده است. در قسمت اصلی مقاله، شبه‌معین ضمیری در شاهنامه فردوسی در هفت بخش بررسی شده است که از جمله آنها نقش ضمائر، شکل ضمائر، میزبان‌های این ضمائر و نیز بحث تاریخی مربوط به این افعال آمده است.

در این پژوهش، از شاهنامه فردوسی چاپ مسکو استفاده شده است، و برای ارجاع به ابیات آن از ذکر مکرر نام شاهنامه و نسخه جلوگیری شده و فقط نام داستان و بخش آن و نیز شماره بیت در آن بخش ذکر شده است. به‌عنوان نمونه (فریدون/۶: ۵۲۲) به این معنی است که از بخش ششم داستان فریدون بیت ۵۲۲ مورد نظر است. علت انتخاب شاهنامه برای این تحقیق این است که شاهنامه ویژگی‌های فراوانی را از دوره کهن در خود حفظ کرده است و می‌توان آن را تا حدی از متون دوره گذار زبان فارسی به‌شمار آورد.

پیشینه بحث

پژوهش‌های مربوط به فعل معین و شبه‌معین فارسی را در درجه اول می‌توان در کتاب‌های دستور زبان فارسی مشاهده کرد. و از این میان، کتاب‌های تاریخ زبان فارسی خانلری (۱۳۶۵)، دستور تاریخی زبان فارسی

ابوالقاسمی (۱۳۸۹) و دستور مفصل امروز فرشیدورد (۱۳۸۲) در مورد ویژگی‌ها و انواع این طبقه با عنوان فعل ناقص، غیرشخصی و شبه‌معین، مطالب بیشتری آورده‌اند که در مقدمه این نوشته اشاره شد. از منابع دیگری که در آن از مقوله فعل بحث شده است، کتاب شاهنامه و دستور (دستور زبان فارسی بر پایه شاهنامه فردوسی) از محمود شفیعی (شفیعی، ۱۳۴۳: ۲۷۰-۲۱۷) است. نویسنده در این کتاب مثال‌هایی از فعل‌های «خواستن»، «بایستن»، «شایستن» و «توانستن» و برخی دیگر از افعال این گروه آورده است. او در بخشی از کتاب خود کاربرد این افعال را با ضمائر متصل و منفصل و با ذکر شواهدی از شاهنامه نشان داده است، اما اشاره صریحی به نام این افعال نکرده و به نقش ضمیر به‌عنوان یکی از سازه‌های اصلی این افعال و ویژگی‌های آنها اشاره‌ای نکرده است.

به غیر از موارد ذکر شده، در چند مقاله این فعل‌ها را با نام فعل معین وجهی نامیده‌اند. حقیقین و فضلی (۱۳۸۸: ۵۰-۳۵) فعل‌های «بایستن (باید)»، «خواستن» و «توانستن» را با استناد به تعریف ردفورد (۲۰۰۴: ۴۶۲)، «فعل‌هایی که مفاهیمی چون احتمال، آینده، توانستن و ضرورت را بیان می‌کنند» فعل معین وجه‌نما می‌دانند و تأکید می‌کنند که در زبان فارسی امروز تنها «خواستن» است که به عنوان معین کاربرد دارد و چون بیانگر زمان آینده است، از فعل‌های معین «زمان نما» است. و نیز فعل‌های «بایستن» با صورت رایج «باید» و فعل «توانستن» علاوه بر اینکه فعل وجهی‌اند به عنوان فعل‌های واژگانی نیز کاربرد مستقل دارند. رحیمیان (۱۳۸۸: ۹۱-۷۵) فعل‌های «باید»، «توان» و «خواه» را فعل معین دانسته و فعل «خواه» را قوی‌ترین فعل معین فارسی معرفی کرده است.

محمودی بختیاری (۱۳۸۷: ۱۶۹-۱۵۲) از میان افعال شبه‌معین، ساخت‌واژه «شاید» و «باید» و نظام کاربردی آن را بررسی و بیان کرده است که این دو فعل به‌عنوان نمونه‌هایی از افعال وجهی، مانند افعال اصلی، زمانی صورت‌های صرفی متعدد و کاربرد خاص خود را داشته‌اند، اما در جریان تحول تاریخی، روند دستوری‌شدگی و واژگانی‌شدگی را گذرانده‌اند و دچار تغییر معنایی و نیز تغییر نقش نحوی شده‌اند. بختیاری همچنین آورده است که «فعل «شاید» زمانی شش صیغه صرفی داشته است، ولی «باید» بازمانده «باید» فارسی میانه است و اصولاً یک صیغه دارد و صورت‌های احتمالی دیگر آن قیاسی است» (همان: ۱۶۵). در هیچ کدام از منابع فوق به فعل شبه‌معین ضمیری اشاره‌ای نشده‌است، آنچه این تحقیق قصد بیان آن را دارد، معرفی یک نوع شبه‌معین ضمیری و بیان ویژگی‌های آن در یک بررسی تاریخی است.

فعل شبه‌معین

هر فعلی یک مفهوم اصلی و بنیادی دارد که به خاطر آن مفهوم ایجاد شده است، اما افعال گاه مفاهیمی دیگر نیز در بردارند که بعدها به دلیل نیاز، به آنها اضافه شده‌اند. به‌عنوان مثال، می‌توان گفت «می» به‌عنوان وند استمرار و «داشتن» به‌عنوان فعل کمکی به بعضی از فعل‌ها اضافه می‌شوند تا مفهوم «استمرار» را به آن

اضافه کند. به عبارت دیگر، دچار دستوری‌شدگی^۱ شده‌اند. بنابراین، هر عنصری می‌تواند به فعل افزوده شود تا مفهومی را به مفاهیم بنیادی فعل بیافزاید.

یکی از عناصری که در زبان فارسی به فعل اضافه می‌شود تا مفهومی را برساند، فعل شبه‌معین است. فعل‌های شبه‌معین تقریباً کارکردی شبیه فعل‌های معین دارند. همایون فرخ نوشته‌است: «افعال فرعی یا معین افعالی هستند که هرچند آنها نیز به تنهایی معنای مخصوص دارند، ولی گاهی و احياناً بیشتر برای صرف و کمک در صرف کردن سایر افعال به کار می‌روند و هر جا که معین باشند، معنی اصلی خود را از دست می‌دهند». افعال معین را به معین اصلی «خواستن، بودن و هستن و مخفف آن استن و باشیدن و شدن» و افعال معین دوگانه شامل «بایستن، توانستن و خواستن» و معین فرعی که در ساخت فعل مرکب به‌عنوان همکرد نقش دارند، دسته‌بندی کرده‌اند (همایون فرخ، ۱۳۴۶: ۴۷۰ و ۴۴۵).

قریب و همکاران (۱۳۶۸: ۵۵) نوشته‌اند فعل معین، فعلی است که «افعال دیگر به کمک و معاونت آن صرف شود و آن چهار است: استن، بودن، شدن و خواستن». برخی از محققین فعل‌های «بایستن، شایستن، توانستن و یارستن» را با عنوان فعل کمکی یا معین می‌نامند (شریعت، ۱۳۷۱: ۱۳۱) و عده‌ای «استن، بودن، شدن، خواستن، شایستن، توانستن و یارستن» را فعل معین می‌دانند (مشکور، ۱۳۴۶: ۸۶). عده‌ای نیز در مواردی استعمال هریک از افعال معین را جزئی‌تر نشان داده و اشاره کرده‌اند که فعل «بود و باش» در ساخت ماضی بعید، و ماضی التزامی، «خواه» در آینده و «داشت و دار» برای نشان دادن استمرار و نیز «شدن» در ساخت مجهول، معین است (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۴: ۱۴۱؛ لازار، ۱۳۸۴: ۱۶۷ و ۱۷۱ و وحیدیان کامیار، ۱۳۹۳: ۶۳). در این تعاریف، عنوان «معین» عمومیت داده شده است؛ «خواستن» و نیز افعال «بایستن، شایستن، توانستن و یارستن» و همه فعل‌های دیگر نام برده شده را فعل معین معرفی کرده‌اند. این در حالی است که این افعال در ساخت‌های متفاوت، در معنی تفاوت ایجاد می‌کنند و پاره‌ای از آنها شکل‌ها و ویژگی‌هایی دارند که آنها را از افعال معین جدا می‌کند، این افعال می‌توانند به شکل فعل تام (واژگانی)، معین و شبه‌معین به کار روند و در هر ساخت، فعل دیگری باشند.

باطنی (۱۳۹۲: ۱۲۵-۱۲۴) نوشته است: «فعل‌های (داشتن، بودن، شدن و خواستن) را با توجه به کاربرد آنها، می‌توان فعل معین دستوری و هم فعل واژگانی کامل دانست. این طبقه به‌عنوان فعل معین برای شخص و عدد در صیغه‌های ماضی و مضارع صرف می‌شوند و به عنوان فعل واژگانی نیز در همه صیغه‌ها به کار می‌روند. از میان این افعال «خواستن» با فعل تابعی که در وجه التزامی است، به عنوان فعل شبه‌معین نیز به کار می‌رود».

فرشیدورد (۱۳۸۲: ۳۹۲) در مورد شبه‌معین نوشته است: «مسندالیه یا مفعول بعضی از فعل‌ها یا گروه‌های فعلی مصدر و مصدر کوتاه است. ما این را فعل یا گروه فعلی شبه‌معین می‌گوییم». در گذشته، «یارستن، خواستن، دانستن، فرمودن، گذاشتن، آغازیدن، ایستادن، هشتن و شایستن» از گروه‌های فعلی شبه‌معین بودند

که امروزه به «بایستن، توانستن، شدن، گرفتن، ممکن است، بهتر است و لازم است» رسیده است (همان: ۴۲۱).

فرق عمده فعل معین و شبه‌معین را می‌توان در الف) اختلاف معنایی و ب) اختلاف نحوی خلاصه کرد: الف) فعل‌های معین معنای اصلی خود را بعد از الحاق به فعل دیگر از دست می‌دهند ولی فعل‌های شبه‌معین بعد از اتصال به فعل دیگر معنایشان را حفظ می‌کنند. مثلاً در «دارم می‌روم» فعل «دارم» معنایش را از دست داده است، ولی در «می‌توانم بروم» فعل «می‌توانم» هنوز معنای توانستن را در خود حفظ کرده است.

ب) فعل معین با فعل همراه خود یک واحد از نظر جمله‌بندی است، ولی فعل شبه‌معین و فعل تابعش دو جمله هستند یکی پایه و یکی پیرو. به‌عنوان مثال: «رفته بود» مجموعاً در یک جمله است ولی «می‌خواهم بنویسم» دو جمله ناقص است، یکی پایه (می‌خواهم) و دیگری پیرو (بنویسم). فعل‌هایی که تابع فعل شبه‌معین قرار می‌گیرند، امروزه اغلب وجه التزامی دارند.

فعل شبه‌معین ضمیری

در زبان فارسی، ترکیب‌هایی وجود دارد که وجود یک ضمیر در آنها الزامی است؛ به این معنی که همواره یا اغلب با یک ضمیر همراه می‌باشند؛ چرا که ضمیر به‌عنوان شناسه‌ای است که معرفی‌کننده نهاد و یا شخص و شمار آن است.

دسته یک: «سردش شد»، «لجش گرفت»، «دردمان گرفت» و «عارمان می‌آید»، «بدش آمد» و «چندش می‌شود» و غیره.

دسته دو: «کفر کسی بالا آمدن»، «مال کسی را بالا کشیدن»، «به کسی برخوردن»، «باد به پشت کسی خوردن» و غیره.

در هر دو دسته، ضمیر وجود دارد. در یکی ضمیر پی‌بستی و شخصی است و در دسته دیگر، ضمیر غیرشخصی است.

به هر رو، این ترکیبات فعلی ضمیردار در فارسی تا حدی معروف می‌باشند. در این ترکیب‌ها، حضور یک ضمیر الزامی است. در بعضی از پژوهش‌ها درباره این ترکیب‌های فعلی ضمیردار مطالبی ذکر شده است، از جمله: «فعل‌های مرکب ضمیری در زبان فارسی» (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۳) و «توصیف افعال مرکب پی‌بستی و شیوه ضبط آنها در فرهنگ‌ها» (راسخ مهند، ۱۳۸۶)، «عبارت‌های فعلی ضمیردار در زبان فارسی» (طیب‌زاده، ۱۳۸۰). نوع خاصی از افعال ضمیردار نیز در فارسی وجود دارد که کمتر بدان پرداخته شده است. در این پژوهش این نوع از فعل‌های شبه‌معین ضمیردار معرفی می‌شود.

یکی از شکل‌های فعل شبه‌معین، وجود ضمیری متصل و غیرفاعلی یا همان ضمائر پی‌بستی در ساخت اینک افعال است. نکته اصلی مورد نظر این نوشته، الزام ضمیر در این افعال و نیز بیان ویژگی‌های این نوع افعال است. مانند: «مرا رفت باید به نزدیک سام»، «شما را سوی خانه باید شدن».

دلیلی که برای حضور ضمیر در کنار فعل‌های شبه‌معین می‌توان ذکر کرد، این است که این عبارت‌ها غیرشخصی نیستند، بلکه عبارت‌هایی شخصی‌اند و نوعی شناسه به همراه دارند، اما فرق‌شان با فعل‌های دیگر این است که در آنها شناسه یا ضمیر متصل فاعلی ظاهر می‌شود، ولی در اینها ضمیر متصل غیرفاعلی ظاهر می‌شود و اغلب این افعال در متون تاریخی یافت می‌شوند.

فرقی که فعل‌های شبه‌معین معمولی و شبه‌معین ضمیری دارند، در این است که فعل‌های شبه‌معین معمولی در متون کهن اغلب غیر شخصی‌اند و امروزه نیز به دلیل حضور شناسه در کنار فعل نیازی به حضور ضمائر پی‌بستی در کنارشان نیست. مانند:

شما را سوی خانه باید شدن <<< شما باید به سوی خانه بروید >>> به خانه بروید

بخش‌های اصلی و زیربنایی یک فعل شبه‌معین ضمیری به شرح زیر است:

عبارت	ضمیر متصل / منفصل + را	فعل شبه‌معین	تابع	بخش وابسته به فعل شبه‌معین
مرا رفت باید به نزدیک سام	مرا	باید	رفت	به نزدیک سام
شما را سوی خانه باید شدن	شما را	باید	شدن	سوی خانه
کزان روی‌شان چاره بایست جست	شان	باید	چاره جست	از ان روی
میان بندگی را بایست بست	ت	باید	بست	میان را [برای] بندگی
باید شما را کنون گفت راست	شما را	بباید	گفت	راست

افعال شبه‌معین ضمیری در شاهنامه

در شاهنامه فردوسی انواع مختلفی از شبه‌معین به کار می‌روند. پرداختن به همه انواع این افعال مجال بیشتری می‌خواهد. در این پژوهش، فقط فعل‌های شبه‌معینی بررسی می‌شوند که یک ضمیر پیوسته همراه‌شان هست و وجود آن ضمیر در آنها الزامی است. جنبه‌هایی از فعل شبه‌معین ضمیری که در این مقاله به آنها پرداخته شده است، عبارت‌اند از:

۱. شکل ضمیر در فعل‌های شبه‌معین ضمیری.
۲. نقش ضمیر در فعل‌های شبه‌معین ضمیری.
۳. فعل شبه‌معین ضمیری از نظر شکل تابع.
۴. میزبان‌های ضمائر در فعل شبه‌معین ضمیری.
۵. ارتباط فعل شبه‌معین ضمیری و فعل‌های غیرشخصی.
۶. فعل‌های شبه‌معین ضمیری شاهنامه.
۷. بررسی فعل شبه‌معین ضمیری از نظر در زمانی و تاریخی.

شکل ضمیر در فعل‌های شبه‌معین ضمیری

در فعل شبه‌معین ضمیری، یک ضمیر می‌تواند به شکل‌های مختلفی ظاهر شود. در ادامه انواع ضمائر همراه با فعل‌های شبه‌معین ضمیری در شاهنامه فردوسی آمده است:

ضمیر منفصل فاعلی + «را»

شما را سوی خانه باید شدن	بر آن آرزو رای باید زدن (شیرویه / ۵: ۴۳۰)
مرا رفت باید به نزدیک سام	زبان برگشایم چو تیغ از نیام (منوچهر / ۱۶: ۱۰۹۶)
بباید که ما را بدین جای تنگ	شتابیدن آید بروز درنگ (ضحاک / ۹: ۹۳۰۰)
ترا با من اکنون بدین گفت و گوی	بباید برون اندر آورد روی (فریدون / ۶: ۲۱۶)

ضمیر متصل فاعلی

کنون تان بباید بر او شدن	به هر بیش و کم رای فرخ زدن (فریدون / ۳: ۱۴۳)
نباید شدنشان سوی کاخ باز	بدان تا پیمای فرستم براز (منوچهر / ۷: ۴۶۰۰)
یکایک بران رایشان شد درست	کزان روی‌شان چاره بایست جست (فریدون / ۵: ۵۱۶)
ستودن نداند کس او را چوهست	میان بندگی را ببایدت بست (آغاز کتاب: ۹)
ببستیم کشتی و بگرفت باژ	کنونت نشاید ز ما خواست باژ (گشتاسب / ۲۱: ۸۳۸)
هر آنکس که او کار خسرو شنود	به گیتی نبایدش گستاخ بود (پادشاهی شیرویه / ۴: ۴۰۶)

همچنان‌که معلوم است، در شاهنامه ضمیری که همراه فعل‌های شبه‌معین می‌آیند، به دو دسته متصل و منفصل قابل تقسیم‌اند. البته، همچنان‌که گذشت، هدف این مقاله فقط بررسی فعل‌های شبه‌معین ضمیری است؛ یعنی این پژوهش فقط رفتار زبانی فعل‌های شبه‌معینی را بررسی می‌کند که در آنها الزاماً ضمیری وجود دارد و از بررسی ضمیر در غیر این مواضع پرهیز خواهد شد.

نقش ضمیر در فعل‌های شبه‌معین ضمیری

ضمایری که همراه فعل‌های شبه‌معین به کار می‌روند، اغلب دو نقش دارند: فاعلی و غیرفاعلی. منظور از نقش غیرفاعلی نقش‌های مفعولی، اضافی، متممی و قیدی است. در زیر، برای هر نقش از نقش‌های ضمائر همراه فعل‌های شبه‌معین نمونه‌ای ذکر می‌گردد:

ضمیر منفصل فاعلی همراه با «را» در نقش فاعلی

منظور از ضمائر فاعلی ضمایری می‌باشند که در جمله نقش فاعل را ایفا می‌کنند، هرچند شکلش فاعلی نباشد. مانند «شما را سوی خانه باید شدن» (شما باید به خانه بروید) «شما» فاعل است گرچه همراه «را» آمده و ظاهری غیرفاعلی گرفته است، به تعبیری این خاصیت این نوع از افعال شبه‌معین است که همراه یک

نوع ضمیر غیرفاعلی می‌آیند. مثلاً «ترا نیز با او بیايد شدن» به معنی این است که «تو نیز باید همراه او بروی» یا «باید تو همراه او بروی».

شما را سوی خانه باید شدن بر آن آرزو رای باید زدن (شبرویه / ۵ : ۴۳۰)
باید شما را کنون گفت راست که آن بی بها اژدها فش کجاست (ضحاک / ۱۰ : ۳۳۶)
باید که ما را بدین جای تنگ شتابیدن آید به روز درنگ (ضحاک / ۹ : ۳۰۰)

ضمایر متصل غیرفاعلی در نقش فاعلی

دسته‌ای دیگر از ضمایر همراه فعل‌های شبه‌معین می‌آیند که شکل ضمایر متصل غیرفاعلی و نقش آنها فاعلی است. مانند: «کنوتان بیايد بر او شدن». «تان» در این جمله، ضمیر متصلی است که نقش فاعلی دارد.

ستودن نداند کس او را چو هست میان بندگی را بیايدت بست (آغاز کتاب: ۹)
نیايد شدنشان سوی کاخ باز بدان تا پیامی فرستم براز (منوچهر / ۷ : ۴۶۰)
چه با رنج باشی چه با تاج و تخت بیايدت بستن به فرجام رخت (اردشیر / ۱۳ : ۵۳۴)

ضمیر متصل در نقش غیرفاعلی

منظور از ضمایر غیرفاعلی، همچنان که گذشت، آن دسته از ضمایر هستند که نقش غیرفاعلی (اضافی، مفعولی، قیدی و متممی) دارند. فرق این دسته از ضمایر با دسته قبل در این است که در این دسته فاعل کسی دیگر است، و این ضمایر نقشی غیرفاعلی دارند و مطابق نحو زبان فارسی دوره نو هم می‌توان آنها را تبیین کرد. مانند: «نشایدش کردن به خنجر تباہ» ضمیر «ش» مفعولی است یعنی او را نشاید به خنجر تباہ کرد. «بفرمودشان تا نوازند گرم» یعنی به آنها فرمود تا گرم بنوازند. در اینجا ضمیر «شان» متمم است. در جدول زیر ضمیری که در نقش غیرفاعلی همراه افعال شبه‌معین می‌آیند، ذکر می‌شوند:

مفعولی بفرمودشان تا نوازند گرم نخوانند شان جز با‌آواز گرم (طهمورث: ۱۷)
همی خواست بردنش پیش قباد دهد روز جنگ نخستینش داد (کیقباد: ۲: ۴۷)
متممی بیايدش دادن بسی خواسته که نیکو بود داده ناخواسته (گشتاسب / ۴: ۱۱۸)
چنین داد پاسخ ورا شهریار که خونست این مرد تریاک دار (پادشاهی قباد: ۲۲۴)
اضافی یکی کار پیش آمد اکنون شگفت که آسانش اندازه نتوان گرفت (کیکوس / ۱: ۶۶)
بدوزخ درون دیدم آهرمنا نیارستمش گشت پیرامنا (گشتاسب / ۴: ۱۰۹)

با توجه به اینکه این مقاله اختصاص به فعل‌های شبه‌معین ضمیری دارد و در فعل‌های شبه‌معین ضمیری، ضمایر نقش فاعلی دارند، از پرداختن به ضمایر در نقش‌های غیرفاعلی اجتناب می‌شود و فقط فعل‌های شبه‌معین ضمیری یا آنهایی که ضمیرشان در شکل غیرفاعلی و در نقش فاعلی هستند، بررسی می‌شوند.

فعل شبه‌معین ضمیری از نظر شکل تابع

فعل شبه‌معین فعلی است که هیچ‌وقت به تنهایی ظاهر نمی‌شود، یعنی همیشه به کمک یک فعل دیگر می‌آید تا مفهومی را به آن بیافزاید. به فعلی که بعد از فعل شبه‌معین بیاید، فعل تابع می‌گویند. ویژگی این افعال این است که همیشه فعل بعد از خودشان را تابع خود قرار می‌دهند و به نوعی خود را پایه و آن فعل بعدی را پیرو می‌سازند. مثلاً «می‌خواهم بروم» را در اصل می‌توان به دو جمله پایه (می‌خواهم) و پیرو (بروم) تقسیم کرد و پیرو در این جمله مفعول است. بنابراین، همیشه فعل‌های شبه‌معین تابع دارند. در شاهنامه فردوسی، فعل‌های شبه‌معین ضمیری سه نوع تابع دارند: الف) تابع با مصدر کامل ب) تابع به شکل مصدر مرخم ج) تابع به شکل فعل مضارع.

الف) فعل شبه‌معین همراه با مصدر کامل

نبايد ترا دم زدن اندکی (منوچهر/۱۰: ۶۷۲)	بفرمود و گفت ار بماند یکی
به پیش جهاندار باید شدن (منوچهر/ ۲۵: ۱۴۹۹)	ترا زین سخن شاد باید بدن
بر آن آرزو رای باید زدن (شیرویه/ ۵: ۴۳۰)	شما را سوی خانه باید شدن
به خوبی بسی داستان‌ها زدن (سهراب/۱۰: ۴۱۵)	شما را ببايد بر او شدن
شتابیدن آید به روز درنگ (ضحاک/۹: ۳۰۰)	ببايد که ما را بدین جای تنگ

در این جملات، فعل اصلی به شکل مصدری و فعل شبه‌معین هم به صورت سوم شخص ظاهر شده است، یعنی هیچ‌کدام شناسه ندارند. البته، نباید شناسه تهی سوم شخص را در اینجا لحاظ کرد؛ چرا که مثلاً وقتی ضمیر «ترا» یا «ما را» ظاهر شده، شناسه تهی سوم شخص مفرد با آن انطباق نخواهد داشت. بنابراین، اگر کسی بخواید به فاعل این نوع افعال پی‌ببرد، مجبور است به ضمایر غیرفاعلی در این عبارات (مرا، ترا، او را، ما را، شما را) متوسل شود. در بیت زیر، ضمیر «ترا» نشان می‌دهد که فاعل کیست:

ترا نیز با او ببايد شدن به هر بیش و کم رای فرخ زدن (نوذر/۲: ۹۹)

فعل شبه‌معینی که تابعش فعل است و مصدر نیست (مانند: می‌خواهم بروم)، گویا متأخر است و در شاهنامه از این نوع فعل کم به کار رفته است. در اصل، فعل‌های شبه‌معین در این شکل، سه سازه دستوری و یا سه بخش اصلی دارند، و بدین شکل صرف می‌شوند:

مصدر کامل	فعل شبه‌معین	ضمیر غیر فاعلی
رفتن	باید	مرا
رفتن	باید	ترا
رفتن	باید	او را
رفتن	باید	ما را
رفتن	باید	شما را
رفتن	باید	آنها را

به‌نظر می‌رسد در عبارات بالا هیچ‌کدام از دو فعل (فعل اصلی و فعل شبه‌معین) شناسه نمی‌گیرند، این کار برخلاف نحو دستور زبان فارسی معاصر است؛ چرا که فعل باید شناسه بگیرد، اما با کمی دقت مشخص می‌شود که شناسه تهی در اصل شناسه آنها محسوب می‌شود، گرچه نشان‌دهنده فاعل و هم‌شمار با فاعل هم نیست، اما شناسه سوم شخص مفرد است. این همان ساخت خاص ماضی متعدی دوره میانه است که شرحش در بند ۵-۷ خواهد آمد، یعنی فعل با فاعل در شمار مطابقت ندارد و ضمائر غیرفاعلی هم در حکم ضمائر فاعلی هستند.

ب) فعل شبه‌معین همراه با مصدر مرخم

شکل دیگر افعال شبه‌معین ضمیری در شاهنامه آن است که تابع فعل شبه‌معین به‌صورت مصدر مرخم می‌آید. مانند موارد زیر:

زبان برگشایم چو تیغ از نیام (منوچهر/ ۱۶ : ۱۰۹۶)	مرا رفت باید به نزدیک سام
رکاب و عنان را بیاید پسود (فریدون/ ۱۹ : ۷۸۷)	مرا رفت باید بدین چاره زود
محال است و این کس نیارد شنود (نوذر/ ۲ : ۳۷)	به شاهی مرا تاج باید بسود
به نزد من آی آنگهی کت هواست (هفت‌خوان اسفندیار/ بیاید برون اندر آورد روی ۸ : ۵۲۱)	ز دربان نیاید ترا بار خواست
که آن بی بها ازدها فش کجاست (فریدون/ ۶ : ۲۱۶)	ترا با من اکنون بدین گفت و گوی
(ضحاک/ ۱۰ : ۳۳۶)	بیاید شما را کنون گفت راست

این مورد هم شبیه موارد قبلی است، یعنی فرقی نمی‌کند تابع مصدر مرخم یا کامل باشد، در هر صورت شناسه‌ای ظاهری ندارد، و همان رسوبات از ساخت کنایی یا ارگتیو در آنها قابل مشاهده است:

مصدر کامل	فعل شبه‌معین	ضمیر غیرفاعلی
رفت	باید	مرا
رفت	باید	ترا
رفت	باید	او را
رفت	باید	ما را
رفت	باید	شما را
رفت	باید	آنها را

در این جا هم هیچ‌کدام از فعل‌های اصلی و شبه‌معین شناسه نگرفته‌اند، و فقط از طریق ضمیر غیر فاعلی اول عبارت می‌توان به فاعل آن پی‌برد.

ج) فعل شبه‌معین همراه با فعل مضارع

گاه تابع شبه‌معین به شکل فعل مضارع ظاهر می‌شود. در این موارد فعل شبه‌معین اغلب «خواستن» است. در زیر مثال‌هایی از فعل شبه‌معین همراه تابع فعل معین آمده است:

چو یکماه نعمان بماند به راه همی خواست تا بازگردد به راه (یزدگرد/ ۶ : ۲۴۵)

همی خواستم کش ز زین برکنم	چو دیگر کسانش به خاک افکنم (سهراب/۱۶: ۷۸۱)
بدان چاره از چنگ آن اژدها	همی خواست کاید ز کشتن رها (سهراب/۸۵۸)
به هر کار در پیشه کن راستی	چو خواهی که نگزایدت کاستی (سهراب/۱۲: ۵۳۴)

میزبان‌های ضمایر در فعل شبه‌معین ضمیری

همچنان که گذشت، ویژگی این افعال این است که همیشه یک ضمیر همراه آنها است و با توجه به اینکه شاهنامه نظم است و تابع قوانین خاصی است، انتظار می‌رود، که ضمیر همراه این افعال، پرش‌های زیادی داشته باشد، یعنی در هر جایی که نیاز باشد، فرود آید و آن کلمه را میزبان خود قرار دهد، اما پس از بررسی مشخص شد که میزبان‌های این ضمایر چندان هم بدون قاعده نیستند؛ یعنی به هر کلمه‌ای نمی‌پیوندند. در زیر، میزبان‌های ضمایر پی‌بستی همراه افعال شبه‌معین می‌آیند.

الف) فعل شبه‌معین

چه با رنج باشی چه با تاج و تخت	بباید بستن به فرجام رخت (اردشیر/۱۳: ۵۳۴)
نبایدش بردن به نخچیر روی	نه نیز از ددان رنجش آید بدوی (بیژن و منیژه: ۸۴۲)

ج) قید

بدو گفت شاه ای جوانمرد گرد	یک امروز نیزت بباید سپرد (پادشاهی منوچهر/۲۱: ۱۳۱۸)
کنونتان بباید بر او شدن	بهر بیش و کم رای فرخ زدن (فریدون/۳۴: ۱۴۳)
ببستیم کشتی و بگرفت باژ	کنونت نشاید ز ما خواست باژ (گشتاسب/۲۱: ۸۳۸)

د) مصدر مرخم

با توجه به اینکه مصادر مرخم شبیه فعل سوم شخص مفرد می‌باشند، گاه این ضمایر با شناسه‌های فعل یکی پنداشته می‌شوند و شناسایی آنها وجود کمی سخت می‌شود. به عنوان مثال: «آمدش» هم می‌تواند مصدر مرخم به اضافه ضمیر باشد و هم فعل سوم شخص به همراه ضمیر. بدین خاطر مصادر مرخم کم‌تر به عنوان میزبان ضمایر پی‌بستی قابل شناسایی هستند.

بدوزخ درون دیدم آهرمنا	نیارستمش گشت پیرامنا (گشتاسب/۴: ۱۰۹)
------------------------	--------------------------------------

ه) مصدر کامل

نیارست رفتنش بر پیش روی	ز پنهان همی‌تاخت بر گرد اوی (گشتاسب/۱۴: ۵۸۷)
نباید شدنشان سوی کاخ باز	بدان تا پیامی فرستم برآز (منوچهر/۷: ۴۶۰)
نبایدش بردن به نخچیر روی	نه نیز از ددان رنجش آید بدوی (بیژن و منیژه: ۸۴۲)

البته، مواردی هم هستند که در آنها ضمایر به افعال متعدی، لازم و اسنادی می‌پیوندند، اما از آنجا که در آن موارد، دیگر فعل شبه‌معین ضمیری نیستند، از پرداختن به آنها در این مجال خودداری شده است. ضمایر

پی‌بستی در زبان فارسی دری به اسم، فعل (فعل لازم، فعل متعدی، فعل اسنادی، فعل‌های شبه‌معین)، حروف و ضمائر متصل می‌شوند و برای اثبات این نکته می‌توان آنها را با قرینه‌هایی از نثر دوره کهن سنجید و کنار هم قرار داد (برای توضیح بیشتر در این زمینه و مثال‌های نثر برای این میزبان‌ها نک. سبزیعلیپور، ۱۳۹۲: ۱۴۴). نمونه‌های دیگر از میزبان‌های ضمائر پی‌بستی در زبان فارسی:

نگه کرد هوشنگ باهوش و سنگ	گرفتش یکی سنگ و شد تیزچنگ	(هوشنگ/۲: ۱۲)	<u>فعل متعدی:</u>
به رسم نماز آمدندیش پیش	و زو برگرفتند آیین خویش	(کیومرث/۱: ۱۶)	<u>فعل لازم:</u>
یکی حاجتستم به نزدیک شاه	و گرچه مرا نیست این پایگاه	(جمشید/۳: ۱۴۸)	<u>فعل اسنادی:</u>

ارتباط افعال شبه‌معین ضمیری و فعل‌های غیرشخصی

هر فعلی حداقل دارای سه مفهوم اجباری است: الف) معنای ریشه فعل، ب) شخص و شمار ج) زمان فعل. بدون یکی از این سه مفهوم نمی‌توان به کلمه‌ای در زبان فعل گفت. گاهی در زبان فعل‌هایی هستند که زمان و مفهوم دارند، اما معلوم نیست که شخص و شمارشان چیست؟ بدین خاطر به آنها فعل‌های غیرشخصی می‌گویند. یعنی از نظر شخص می‌توان برای همه شش صیغه مفرد و جمع، آنها را به کار برد. مانند «می‌توان رفت» که شامل حال همه افراد می‌شود (برای ظرفیت فعل در زبان فارسی نک. طبیب‌زاده، ۱۳۸۵).

ظاهر فعل‌های شبه‌معین ضمیری هم تا حدودی شبیه به فعل‌های غیرشخصی است. چون در هیچ کدام از فعل‌های شبه‌معین و فعل اصلی آنها شناسه‌ای نیامده است. مانند: «باید پسود» و «نباید بار خواست» در ابیات زیر:

به شاهی مرا تاج باید پسود محال است و این کس نیارد شنود (نوذر/۲: ۳۷)

ز دربان نباید ترا بار خواست به نزد من آی آنگهی کت هواست (هفت‌خوان اسفندیار/ ۸: ۵۲۱)

در دستور زبان فارسی، «باید پسود» و «نباید بار خواست» افعال غیرشخصی محسوب می‌شوند، چون شامل حال همه افراد می‌شوند، اما آنچه این نوع فعل‌ها را از فعل شبه‌معین ضمیری متمایز می‌کند، لزوم حضور ضمیری است که در کنار این افعال ظاهر می‌شود و نقش فاعلی ایفا می‌کند، به عبارتی دیگر ضمیر موجود در این افعال، علیرغم ظاهر غیرفاعلی‌اش، فاعلی است، اگر این افعال فاعل داشته باشند، ضمیر همراه آنها دیگر فاعلی نخواهد بود، بلکه غیرفاعلی است. مانند:

ببایدش دادن بسی خواسته که نیکو بود داده ناخواسته (پادشاهی گشتاسب/ ۴: ۱۱۸)

یعنی به او باید خواسته داد. ضمیر «ش» در اینجا غیرفاعلی (مفعولی) است. اما در «نباید شدنشان سوی کاخ باز» ضمیر «-شان» در نقش فاعلی ظاهر شده است.

مطلب فوق به این معنی نیست که در شاهنامه فعل غیرشخصی وجود ندارد، در شاهنامه فعل غیر شخصی زیاد به کار رفته است، اما فعلی شبیه فعل غیرشخصی که یک ضمیر اجباری همراه آنها آمده است، مدنظر این مقاله است که ساختی کهن دارد.

فعل‌های شبه‌معین ضمیری شاهنامه

در شاهنامه، فعل‌هایی که به‌عنوان شبه‌معین به کار می‌روند، زیادند و فقط تعدادی از آنها با ضمائر اجباری می‌آیند و بقیه شبه‌معین ضمیری نیستند، بلکه فعل شبه‌معین معمولی‌اند. در این بخش از فعل‌هایی که در شاهنامه به‌عنوان فعل شبه‌معین ضمیری به کار می‌روند، فقط دو نمونه پرسیامد (باید/ بایست و شاید/ شایست) بررسی می‌شوند، دیگر فعل‌های شبه‌معین در شاهنامه کم‌تر ضمیری اجباری می‌گیرند.

باید و بایست

«باید» که از مصدر «بایستن» یا «باییدن» مشتق شده است (معین، ۱۳۶۳: ۴۷)، با صورت‌های صرفی مضارع «باید» «باید» «باید» و «می‌باید» و ماضی «بایست»، «بایستی»، «می‌بایست» و «می‌بایستی» به کار می‌رود. این گونه‌ها به غیر از تمایز در زمان، تفاوت معنایی آشکاری ندارند (خانلری، ۱۳۶۵: ۳۵ و باطنی، ۱۳۵۴: ۱۲۶). باطنی در مورد خصوصیات معنایی این فعل می‌نویسد: «باید حوزه معنایی وسیعی را در برمی‌گیرد که می‌توان آن را به‌طور مبهم «ضرورت» نامید. استعمال این فعل کمکی همراه فعل‌های دیگر برای بیان قسمتی از این حوزه معنایی و افزودن مفهوم آن به مفهوم فعل اصلی است» (همان).

«بایستن» یا «باییدن» به «لازم بودن» و «ضروری بودن» معنی شده است (خانلری، ۱۳۶۵: ۳۵۳ و ۳۵۱). شواهدی از فعل «باید» به شکل شبه‌معین ضمیری در شاهنامه دیده شد که تابع آنها مصدر کامل و یا مصدر مرخم است. در مواردی که برای نمونه آورده‌ایم، ضمیر نقش فاعلی دارد:

با تابع به شکل مصدر کامل:

ترا زین سخن شاد باید بدن	به پیش جهاندار باید شدن (منوچهر/ ۲۵: ۱۴۹۹)
ترا نیز با او بیاید شدن	بهر بیش و کم رای فرخ زدن (نوذر/ ۲: ۹۹)
شمارا سوی خانه باید شدن	بر آن آرزو رای باید زدن (شیرویه/ ۵: ۴۳۰)

با تابع به شکل مصدر مرخم:

بیاید شما را کنون گفت راست	که آن بی بها اژدها فش کجاست (ضحاک/ ۱۰: ۳۳۶)
مرا رفت باید به نزدیک سام	زبان برگشایم چو تیغ از نیام (منوچهر/ ۱۶: ۱۰۹۶)
ترا اندرین صبر بایست کرد	نُبد بنده را روزگار نبرد (خسرو پرویز/ ۶: ۴۸۰)

با ضمیر منفصل:

بیاید شما را کنون گفت راست	که آن بی بها اژدها فش کجاست (ضحاک/ ۱۰: ۳۳۶)
ترا نیز با او بیاید شدن	بهر بیش و کم رای فرخ زدن (نوذر/ ۲: ۹۹)

با ضمیر پی‌بستی:

چه با رنج باشی چه با تاج و تخت ببایدت بستن به فرجام رخت (اردشیر/ ۱۳: ۵۳۴)
بدان تاش دختر نباشد ز بن نباید شنیدنش ننگ سخن (منوچهر/ ۷: ۳۵)

شاید و شایست

«شاید» در شمار فعل‌های شبه‌معین و از مصدر «شایستن» و «شاییدن» است که شکل‌های مختلفی از آن ساخته می‌شود (معین، ۱۳۶۳: ۲۰۱۱). «این فعل در فارسی میانه به معنی توانستن و ممکن بودن به صیغه غیرشخصی به کار می‌رود» (خانلری، ۱۳۶۵: ۳۴۹). امروزه به جز سوم شخص مفرد (شاید) ساخت‌های دیگر به کار نمی‌روند. «شاید» به معنی شایسته بودن، احتمال و امکان در شاهنامه به کار رفته است. برای این فعل، نمونه‌ای به شکل شبه‌معین با ضمیر منفصل، یافت نشد.

تابع به شکل مصدر کامل:

بدین سانش زنده برم نزد شاه نشایدش کردن به خنجر تباه (اکوان دیو: ۴۲)

تابع به شکل مصدر مرخم:

بتر زین همه نام و ننگ شکست شکستی که دشوار شایدش بست (کیقباد/ ۳: ۱۰۴)

ضمیر در نقش فاعلی:

ببستیم کشتی و بگرفت باژ کنونت نشاید ز ما خواست باژ (گشتاسب/ ۲۱: ۸۳۸)
یکایک بران رایشان شد درست کزان روی شان چاره بایست جست (فریدون/ ۱۵: ۵۱۶)
انوشه کسی کو بزرگی ندید نبایستش از تخت شد ناپدید (اردشیر/ ۱۴: ۶۵۶)

ضمیر در نقش غیرفاعلی:

هنوز آهنی نیست زنگار خورد که رخشده دشوار شایدش کرد (نوذر/ ۱: ۴۲)

با استناد به شواهدی که از شاهنامه به دست آمد، می‌توان گفت شکل و کارکرد فعل‌های شبه‌معین از مصدرهای «بایستن، شایستن، یارستن، توانستن، خواستن و فرمودن» در شاهنامه، همسان نیست و برخی از افعال این گروه بسامد بیشتری دارند که با شکل و کارکرد امروزی آنها تفاوت دارد. در زبان فارسی امروز، هیچ‌یک از این افعال به شکل شبه‌معین ضمیری با تابع مصدر کامل به کار نمی‌روند. از میان این افعال، «باید/بایست» و «شاید/شایست» در شاهنامه به شکل شبه‌معین ضمیری و ساده و نیز به شکل فعل تام و با هویتی مستقل کاربرد فراوان دارند.

بررسی فعل شبه‌معین ضمیری از نظر در زمانی و تاریخی

جملاتی شبیه «ترا باید رفت» که در آنها فاعل به شکل غیرفاعلی می‌آید، در اصل بازمانده‌ای از ساخت ارگتیو فارسی دوره میانه می‌باشند. در افعال ماضی متعدی دوره میانه و نیز بعضی از زبان‌های ایرانی نو (مانند

تاتی، تالشی، کردی و ...) که ساخت ارگتیو در آنها حفظ شده است، فعل در شخص و شمار و جنس، از مفعول پیروی می‌کند و فاعل به شکل غیرفاعلی و مفعول به شکل فاعلی ظاهر می‌شود. به عنوان مثال، در جمله زیر که به نوعی از رسوبات ارگتیو دوره میانه است، «شه» فاعل است، ولی شکلش غیرفاعلی است یعنی همراه «را» آمده است:

«شه پرمنش را خوش آمد سخن» (ضحاک/۳: ۶۷)

برای شرح این الگو به ناچار باید ویژگی ساخت ارگتیو، که مختص فعل‌های ماضی متعدی است، معرفی شود. ویژگی‌های ساخت ارگتیو عبارت‌اند از:

- فعل در این ساخت فقط به صورت سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود و به جای شناسه به آن ضمائر پی‌بستی یا همان ضمائر متصل غیرفاعلی (-م، -ت، -ش، -مان، -تان، -شان) اضافه می‌شود. مثلاً اگر بتوان جمله «اگر ما او [محمد] را تصدیق کنیم، ما را تبع وی باید بود» از کشف‌الاسرار میبیدی (۱۳۶۱: ۳/۳۳۹) را صرف کرد، چنین می‌شود:

مرا	تبع وی باید بود	= من باید تبع وی باشم
ترا	تبع وی باید بود	تو باید تبع وی باشی
او را	تبع وی باید بود	او باید تبع وی باشد
ما را	تبع وی باید بود	ما باید تبع وی باشیم
شما را	تبع وی باید بود	شما باید تبع وی باشید
آنها را	تبع وی باید بود	آنها باید تبع وی باشند

- فعل به جای تبعیت از فاعل، در شخص و شمار و جنس از مفعول تبعیت می‌کند.

- مفعول در حالت فاعلی و فاعل در حالت غیرفاعلی ظاهر می‌شود.

«مرا، ترا، ما را و ...» شکل غیرفاعلی ضمائر هستند و باید در جایگاهی بیابند که نقش غیرفاعلی (متممی، مفعولی، اضافی، قیدی) داشته باشند، اما می‌بینیم که در این ساخت‌ها همیشه فاعل به شکل غیرفاعلی ظاهر می‌شود و فعل هم همیشه سوم شخص مفرد است.

- ضمائر متصل غیرفاعلی یا همان ضمائر پی‌بستی در این افعال، در حکم فاعل هستند حتی اگر شکلشان غیرفاعلی باشد. اگر این ضمائر نباشند پیدا کردن فاعل مشکل است و یا باید فعل را غیرشخصی دانست.

در چنین جملاتی، اغلب «را» باقی‌مانده و نشان‌دهنده حالت غیرفاعلی است و در دوره‌های کهن زبان فارسی هم از این نوع جملات در متون تاریخی فراوان آمده است. در بعضی از گویش‌های ایرانی، رسوبات این ساخت به جا مانده و امروزه در زبان فارسی هم شکلی از این ساخت رایج است که با دستور زبان فارسی معاصر قابل تبیین نیست و بدان خاطر اغلب دستور نویسندگان بدان جملات که می‌رسند در تبیین آنها دچار مشکل می‌شوند؛ مانند «سردمان شد»، «لجتان گرفت»، در حالی که آنها هم بازمانده چنین ساختی می‌باشند.

سردم شد	ما را سرد شد
	<<<<<<
سردت شد	ترا سرد شد
	<<<<<<
سردمان شد	ما را سرد شد
	<<<<<<
خوشمان آمد	ما را خوش آمد
	<<<<<<

«مهم‌ترین ویژگی صرف فعل در زبان فارسی میانه، مانند پارتی، وجوی ساخت ارگتیو در زمان‌های ماضی افعال متعدی است. در این گونه افعال، فعل کمکی با مفعول مستقیم که در واقع فاعل دستوری است، مطابقت می‌کند، نه با عامل که فاعل منطقی است» (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

(برای رسوبات ارگتیو در زبان‌های ایرانی نک. سبزیلیپور، ۱۳۹۱، برای بررسی ارگتیو در گویش‌های ایرانی نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۴ و رضایتی کیشه‌خاله و سبزیلیپور، ۱۳۸۶ و نیز سبزیلیپور، ۱۳۹۲ الف).

نمونه‌چنین جملاتی در متون منثور هم یافت می‌شود. وجود نظایر این ساخت در متون منثور خود گواهی است که این بافت به خاطر رعایت وزن شعر ایجاد نشده‌است، بلکه یک الگوی نحوی قدیمی است. رضایتی (۱۳۸۳: ۱۹۸) در بررسی افعال مرکب‌ضمیری به ویژگی این نوع از افعال که بازمانده دوره میانه می‌باشند، اشاره‌ای کرده است.

«و را از برای درم‌گانه به درگاه ظلمه باید شد» (هجویری، ۱۳۷۱: ۸۰).

«اگر ما او [محمد] را تصدیق کنیم، ما را تبع وی باید بود» (میبدی، ۱۳۶۱: ۳/۳۳۹).

این مثال بدان آوردم تا مقرر گردد که بحیلت و مکر، ما را قدم در کار می‌باید نهاد» (منشی، ۱۳۶۲: ۲۱۱)

رسوباتی از این ساخت هنوز در متون دوره گذار (گذار از فارسی میانه به فارسی دری و نو) یافت می‌شود. یکی از متونی که در آنها این ساخت یافت می‌شود، شاهنامه است. از انواع آنها در این پژوهش، فقط فعل‌های شبه‌معین ضمیری بررسی شد که همیشه همراه ضمائر پی‌بستی ظاهر می‌شوند، این ضمائر که به افعال متصل غیرفاعلی هم معروف‌اند، در اصل در این ساخت‌ها فاعل؛ و باقی‌مانده ساخت ارگتیو دوره میانه هستند.

در بعضی از منابع، به یکی از پرکاربردترین این ضمائر (سوم شخص مفرد) تحت‌عنوان «شین فاعلی» و شین زاید» اشاره کرده‌اند (به عنوان نمونه بهار، ۱۳۷۳: ۱/۴۰۵ و نیز مشکور، ۱۳۶۳: ۴۶). بهار می‌نویسد: «گاهی شین ضمیر اضافی یا مفعولی را بدون احتیاج در مورد فاعلی به فعل الحاق مینمودند مثال از بلعمی: «کیخسرو بعد از آن درگاه ایزد گرفتیش و از پادشاهی دست بداشت» مثال دیگر از مجمل‌التواریخ: «پیغمبر را هدیه‌ها فرستادش با پسر خویش» (ص ۲۵۳) فردوسی هم این شین زاید را مکرر آورده است» (بهار، ۱۳۷۳: ۱/۴۰۵).

همچنان که گذشت، در این افعال ضمیر نقش فاعل را ایفا می‌کند. در کنار آنها ساخت‌هایی هستند که ضمائر همراه با فعل شبه‌معین فاعلی نیستند، بلکه غیرفاعلی‌اند و از طرف دیگر ضمائر اجباری نیستند و می‌توانند حذف شوند.

همی‌خواست بردنش پیش قباد دهد روز جنگ نخستینش داد (کیقباد، ۲/۴۷)

چو یابید گو را نبایدش کُشت نه با او سخن نیز گفتن درشت (پادشاهی کسری انوشروان/ ۷: ۳۱۱۸)

در این بیت‌ها «ش» ضمیر مفعولی است؛ یعنی «او را بردن»، یا «بردن او» که باز «او» مفعول مصدر متعدی خواهد بود. این نوع ضمائر که همراه افعال شبه‌معین هستند و نقشی غیر از فاعلی دارند، بررسی دیگری نیاز دارند.

نتیجه‌گیری

زبان فارسی گرچه فقط خود گویشی از زبان فارسی میانه (پهلوی) است، اما به برکت وجود سنت ادبی پر قدرت و شعرای بزرگ، تبدیل به زبانی شده است که در هر متن ادبی و تاریخی‌اش، خصایصی نهفته است، که پژوهش درباره آن مسایل زبانی به درازی تاریخ این زبان فرصت می‌طلبد. بخش فعل از بخش‌های پایدار و کم‌تغییر نسبت به دیگر سازه‌های زبانی است. از بخش‌های فعل تمرکز مقاله روی فعل شبه‌معین است. نوعی فعل شبه معین در شاهنامه و دیگر متون هم‌عصر آن وجود دارد که تا حال کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. این فعل شبه‌معین با ضمیری اجباری همراه‌اند که شکلشان غیرفاعلی؛ اما نقششان فاعلی است. بدین خاطر این فعل شبه‌معین ضمیری نامیده شده است. این فعل با دو نوع ضمیر (متصل و منفصل) همراه است و تابعش نیز به دو شکل مصدر مرخم و کامل می‌آید. این فعل با فعل‌های غیرشخصی تفاوت دارد، چرا که این ضمائر در اصل نشان‌دهنده شخص آنها می‌باشند. این ترکیب‌ها با نحو زبان فارسی قابل بررسی نیستند، بلکه هنگام بررسی آنها باید نحو زبان دری و میانه را هم لحاظ کرد. در یک مطالعه تاریخی و در زمانی در این مقاله مشخص شد که ویژگی‌های این افعال همان ویژگی ساخت ارگتیو است که دچار فروپاشی شده‌اند و فقط رسوباتی از آنها در دوره گذر زبان فارسی، باقی مانده است. نه تنها این فعل بلکه فعل‌ها و ترکیب‌های فراوانی هم هستند که در متون قدیم به کار رفته و هنوز از نظر زبانی نیازمند تحقیق بیشتری می‌باشند.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰)، دستور تاریخی فعل، تهران: قطره.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴)، استعمال باید در فارسی امروز، مسایل زبان‌شناسی نوین، ده مقاله. تهران: آگاه.

- باطنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱)، سبک‌شناسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- حق‌بین، فریده و منصوره سادات فضلی (۱۳۸۸)، فعل‌های معین در زبان فارسی و فرضیه فعل معین دوجزئی، دو فصلنامه علمی- پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، سال اول، شماره ۱، ۳۵-۵۰.
- خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر نو.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۶)، توصیف افعال مرکب پی‌بستی و شیوه ضبط آنها در فرهنگ‌ها، فرهنگ‌نویسی، دوره اول، شماره اول، صص ۲۳۶-۲۵۲.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۳)، پیدایش افعال دوگانه در زبان فارسی، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، شماره ۷، صص ۶۹-۹۵.
- رحیمیان، جلال (۱۳۸۸)، جنبه‌های صوری و معنایی عناصر معین فارسی در جمله‌های وابسته، مجله تخصصی زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱: ۷۶-۹۱.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۳)، فعل‌های مرکب ضمیری در زبان فارسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۳۷، شماره یک، پی‌درپی ۱۴۴: ۱۹۱-۲۰۵.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۴)، ارگتیو در زبان تالشی، مجله زبان‌شناسی، سال بیستم، شماره اول: ۱۱۳-۱۲۶.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و جهان‌دوست سبزی‌علیپور (۱۳۸۶)، ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال، فصلنامه ادب‌پژوهی، سال اول، شماره اول، ۸۹-۱۰۵.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸)، تاریخ‌زبان‌های ایرانی، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی اسلامی)، تهران.
- سبزی‌علیپور، جهان‌دوست (۱۳۹۲ الف)، شکل‌های فروپاشی ساخت ارگتیو در زبان‌های تاتی، تالشی و گیلکی، دوره ۳، شماره ۵، ۱۶۷-۱۸۲.
- سبزی‌علیپور، جهان‌دوست (۱۳۹۲ ب)، پی‌بست‌های ضمیری در دوره گذار زبان فارسی، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی بررسی واژه‌بست‌ها در زبان‌های ایرانی، به‌کوشش محمد راسخ مهند، انجمن زبان‌شناسی ایران، تهران: نشر نویسه، ۱۳۹-۱۵۹.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۱)، دستور زبان فارسی، تهران: اساطیر.
- شفیعی، محمود (۱۳۴۳)، شاهنامه و دستور، تهران: نیل.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۰)، عبارات‌های فعلی ضمیردار در زبان فارسی، نامه فرهنگستان، شماره ۱۸، ۸-۲۰.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵)، جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۶۸)، دستور زبان فارسی پنج‌استاد، تهران: نشر مرکز.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
- محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۸۷)، ساخت واژه افعال شاید و باید در زبان فارسی، دستور، شماره ۴، ۱۵۲-۱۶۹.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۶)، دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی، تهران: شرق.

- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۴)، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- معین، محمد (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- مبینی، رشیدالدین (۱۳۶۱)، کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- همایون فرخ، عبدالرحیم (۱۳۴۶)، دستور جامع زبان فارسی، تهران: علمی.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۹۳)، دستور زبان فارسی، تهران: سمت.